



درست، نادرست

۱. خورشید کنار آسمان بود. **نادرست**
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد. **درست**
۳. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. **نادرست**
۴. **خطره**... **نا**... **را**... **جشنه**... **بود**... **در**... **بیمه**... **درست**



گوش کن و بگو

۱. خورشید چه دید؟ قطره آبی که ناراحت
۲. چرا قطره ها دوست داشتند به شکل ابر دربیایند؟ **چون دوست داشتن در آسمان به**
۳. پایان داستان چه شد؟ ابر کوچولو صورت طلایی / این طرف و آن طرف بروند و در
۴. **را**... **بوتسید**... **زمین**... **بیمارند**...

۴. قطره دوست داشت چه شکلی نشود؟ ابر



واژه سازی

- به چیزی که مناسب نباشد، «نامناسب» می گویند.
- به کاری که تمام نشده باشد، «ناتمام» می گویند.
- به کسی که راحت نباشد، «ناراحت» می گویند.



حالا تو بگو

ناآشنا، نامرتب، نادرست، ناپینا، ناشنوا، ناراضی